

نواب مرشد قلی خان

نواب مرشد قلی خان که در تاریخ بنگاله به «قلی خان ثانی» شهرت دارد، یکی از دانشمندان برجسته زبان اردو، فارسی و عربی به شمار می‌رود. وی در سرودن شعر فارسی مرتبه‌ای بلند داشت و به زبان اردو هم شعر می‌سرود ولی زبان فارسی را خیلی دوست داشت.^۱ نام اصلی او «مرشد قلی خان میرزا لطف‌الله» است و نام پدرش «حاجی شکرالله تبریزی» بود که از دیار ایران مهاجرت نموده وارد هند شد و در بندرگاه ایالت سورت وطن گزید.^۲ مرشد قلی خان به طوری که ماده تاریخ تولدش از این مصراع «به سپهر سعادت آمد ماه» برمی‌آید، به سال ۱۰۹۵ هـ/ ۱۶۹۳ م، پا به عرصه وجود گذاشت.^۳ وقتی که مرشد قلی خان به سن رشد و تعقل رسید، به خدمت آقا حبیب‌الله اصفهانی که دانشمند برجسته زبان عربی، فارسی و علوم بود، در آمد و به تحصیل علوم مقدماتی پرداخت.^۴ چون مرشد قلی خان پدرش را از دست داد، به خاطر کسب معاش روی به بنگاله نهاد و به دربار شجاع‌الدوله، ناظم بنگاله رسید.^۵ قلی خان در امور سلطنت، جوهر قابلیت و استعداد فوق‌العاده‌ای داشت. شجاع‌الدوله استعداد او را دریافت؛ ابتدا دخترش را به ازدواج او درآورد و او را داماد خود ساخت^۶ و بعد وی را به منصب نظامت مرشدآباد سرفراز فرمود.^۷ همین طور بخت به او یاری کرد و قلی خان رفته رفته

۱. سید محمد رضا علی خان، *پرونده‌کا ایک قدیم مرسر*، ص ۱۴۴.

۲. میر غلام علی آزاد بلگرامی، *مآثرالکرام*، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۳. همان.

۴. نواب صدیق حسن خان، *تذکره شمع انجمن*، ص ۴۴۴-۴۴۵.

۵. *مآثرالکرام*، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۶. همان.

۷. *پرونده‌کا ایک قدیم مرسر*، ص ۱۴۴.

در زندگانی خویش به مناصب عالی ترقی و پیشرفت رسید. چون شجاع‌الدوله در سال ۱۷۲۷ م^۱ به سمت استانداری بنگاله برگزیده شد^۲، وی قلی خان را با القاب «قلی خان» و «رستم جنگ» خواند^۳. ستاره قلی خان همیشه درخشان و تابان بود و این ستاره به قدری درخشید که وی استاندار ایالت «اریسا» شد^۴ و سال‌ها در آنجا فرمانروایی کرد^۵. چون شجاع‌الدوله به تاریخ ۱۳ مارس سال ۱۷۳۹ م^۶ وفات یافت، «سرفراز خان مهابت جنگ» بر تخت شجاع‌الدوله تسلط یافت^۷. پس از قتل نواب سرفراز خان در سال ۱۷۴۰ م^۸، «رستم جنگ» یعنی قلی خان با «علی وردی خان» که از طرف سرفراز خان نایب حکومت بود، محاربه کرد^۹؛ ولی امرا و رؤسای دربار قلی خان به او نیرنگ زدند و وی در جنگ شکست خورد^{۱۰}. سپس عزیمت کرده روی به سوی دکن نمود و در حیدرآباد به دربار «نواب آصف علی جاه» پناه برد^{۱۱}. قلی خان به سبب استعداد و مهارت علمی و نیز لیاقت و قابلیت در سرودن شعر از خواص نواب آصف علی گردید. فرمانروای دکن به قلی خان نظر عنایت کرد و در اعزاز و گرامیداشت او کوشید^{۱۲}. قلی خان مدتی با شأن و شکوه در قصر نوابی بسر برده و بالاخره در سال ۱۱۶۴ هـ/ ۱۷۵۰ م. زندگانی را بدرود گفت^{۱۳}.

چنانکه ذکر شد، قلی خان در زبان فارسی شاعری برجسته بود و به «مخمور» و «سرشار» هر دو تخلص می‌کرد^{۱۴}. درباره دیوانش هیچ اطلاعاتی در دست نیست جز نقل

۱. سید محمد رضا علی خان، مرشدآباد اور ناظمان بنگاله، ص ۴۴.
۲. پویشوگا ایک قدیم مرکز، ص ۱۴۴.
۳. مآثرالکرام، ص ۲۲۲؛ پویشوگا ایک قدیم مرکز، ص ۱۴۴.
۴. یوسف علی خان، ضمیمه تذکره یوسفی (حدیقه‌الصفاء)، ص ۲۰.
۵. تذکره شمع انجمن، ص ۴۴۴-۴۴۵؛ بنگال کا اردو ادب، ص ۳۲۹.
۶. مرشدآباد اور ناظمان بنگاله، ص ۴۸.
۷. ضمیمه تذکره یوسفی، ص ۲۰.
۸. پویشوگا ایک قدیم مرکز، ص ۱۴۴.
۹. مآثرالکرام، ص ۲۲۲.
۱۰. ضمیمه تذکره یوسفی، ص ۲۰؛ تذکره شمع انجمن، ص ۴۴۴-۴۴۵؛ مآثرالکرام، ص ۲۲۲.
۱۱. پویشوگا ایک قدیم مرکز، ص ۱۴۴.
۱۲. تذکره شمع انجمن، ص ۴۴۴-۴۴۵؛ مآثرالکرام، ص ۲۲۲.
۱۳. همان؛ ضمیمه تذکره یوسفی، ص ۲۰.

مؤلف «مأثرالکرام» که چنین می‌گوید: «دیوان مخمور به خطّ خودش به نظر درآمد»^۱. از این عبارت روشن می‌گردد که دیوان قلی خان غیر چاپی است و آنچه مؤلف متأثرالکرام دیده است، آن نسخه خطّی دیوان می‌باشد ولی این نسخه در دسترس نیست. نواب صدیق حسن خان تعدادی از شعرهای دیوان مخمور را نقل کرده می‌گوید: «در شعر، زبان خوب دارد و مضامین تازه هم می‌یابد»^۲. همچنین از عبارت خان مذکور روشن می‌شود که قلی خان صاحب دیوان بود و اشعار را با اندیشه‌ای نو و زبانی خوب می‌سرود. مؤلف ضمیمه تذکره یوسفی درباره سخنوری قلی خان اینطور اظهار نظر می‌نماید: «از پخته گویان زمان خویش بود»^۳.

به طور کلی از نظرات دانشمندان زبان فارسی در مورد قدرت سرایندگی شعر قلی خان، این نکته روشن می‌شود که وی شاعر خوش فکر و برجسته زبان فارسی بود که در میان شعرای فارسی در بنگاله در نیمه دوم قرن هیجدهم میلادی مقامی ارجمند داشت. اینک به بحث پیرامون شعر قلی خان مخمور و نقل شعرهایی از وی می‌پردازیم که مشتمل بر حمد و توصیف خدای متعال و اظهار دل‌بستگی به دولت آصف جاهی می‌باشد. وی می‌گوید:

بر خاک درت سر شهان است	این قطعه زمین بر آسمان است
نام تو همیشه بر زبان است	چون نقش نگین انیس جان است
خوردم چو هما فریب دولت	این لقمه تمام استخوان است
از رفتن عمر دارم افغان	فریاد جرس ز کاروان است
از خامه نی نوشتم احوال	سرتاسر نامه‌ام فغان است
مخمور ترا سخن‌سرایبی	از دولت آصف زمان است ^۴

اظهار محبت و بشردوستی وی از این شعر روشن می‌گردد:

-
۱. متأثرالکرام، ص ۲۲۲.
 ۲. تذکره شمع انجمن، ص ۴۴۴-۴۴۵.
 ۳. ضمیمه تذکره یوسفی.
 ۴. همان.

به گلزار محبت رشته گلدسته را مانم که عمرم جمله صرف اجتماع دوستان گردد^۱
 علاج بیقراری دل چیست و چگونه تسکین دل حاصل می‌شود؟ آن را به این شعر
 استناد بکنیم، می‌گوید:

تسکین دل ز صحبت روشن‌دلان طلب آینه بی‌قراری سیماب می‌برد^۲
 ببینید شاعر چه نسخه‌ی کیمیایی برای دل آشفته تجویز می‌کند که با به کار بردن آن،
 در دل‌های بیقراران تسکین روحانی حاصل می‌شود. یعنی صحبت نیکوکاران، بزرگان
 دین و صلحای امت که علاج درد دل، است اختیار کردن آن لازم می‌باشد. مرتبه و
 عظمت بشر در چه چیزهایی نهفته است؟ آن را در این شعر اظهار می‌کند:

رتبه‌ی شخص فزاید ز صفای باطن چون نگینی که گذارند ورق در ته او^۳
 یعنی رتبه‌ی انسانیت در پاکیزگی قلب و صفای باطن انحصار دارد همچون نگینی که از
 لحاظ ارزش و اهمیت آن را در کاغذ می‌پیچند. به همین صورت ارزش انسانی، در
 نظافت و طهارت و پاکیزگی و صفای قلب نهفته است. اینجا مقصود از صفای باطنی،
 فقط طهارت ظاهری نیست بلکه از لحاظ افکار و عقاید هم درستی و پاکی لازم است که
 انسان را به معراج انسانیت می‌رساند. ملاحظه بفرمایید که شاعر نگین را در صفای باطن
 به چه ویژگی تشبیه کرده است که از آن فصاحت و بلاغت شعری به ظهور می‌رسد.
 زندگی مثل یک کتاب است که هر ورق آن، به مشکلات زمانه دچار شده است.
 مانند تورق، شاعر زندگی را به سر می‌برد و می‌گوید:

چرا به سر نرود زود دفتر ایام که خود به خود ورق این کتاب می‌گردد^۴
 یعنی زندگی از رنج و آلام و کشاکش حیات معمور است چرا به زودی به سر
 نمی‌آید تا از زحمت و رنج کشی آرام و راحت باشد. مردمانی که به خاطر نان شب
 رنج می‌برند و زحمت می‌کشند ولی سیر نمی‌شوند، شاعر اینطور با ایشان اظهار
 همدردی می‌نماید:

۱. تذکره شمع انجمن، ص ۴۴۴-۴۴۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

ز دو نانکی به خود درماندگان را کار بگشاید گره امکان ندارد باز از انگشت پا گردد^۱
 چنانکه می‌دانیم خدای متعال قادر مطلق است و بر همه چیز تواناست و می‌تواند از
 بدی هم نیکی را به وجود آورد. لذا در دنیا اگر کسی بد طینت و بدعمل است، با اراده
 خداوند، گاهی وی برای دیگران سودمند می‌شود. این نکته را شاعر با چه ویژگی و
 پیرایه لطیف در شعر زیر توضیح می‌دهد که در خور توجه می‌باشد:
 تعجب نیست بد طینت اگر حاجت‌روا گردد که زخم کهنه را خاکستر عقرب دوا گردد
 ملاحظه نمایید که بدطینتی را به خاکستر عقرب تشبیه کرده است که از آن، حسن
 شعری روشن می‌شود. از شعرهای فوق عیان است که کلام مرشد قلی خان، معمور از
 افکار عالی زندگانی می‌باشد. کلامش مضامین گوناگون را داراست و هم‌آکنده از
 پاکیزگی بیان، مناسبت شعری، افکار استوار، تشبیهات و استعارات است. الغرض نواب
 مرشد قلی خان با وجود اینکه به نظام سلطنت وابستگی داشته به عنوان یک شاعر
 برجسته زبان فارسی در بنگاله، مقامی بس ارجمند داشت که بدون نام او تاریخ شعرای
 فارسی بنگاله تکمیل نمی‌شود.

منابع

۱. آزاد بلگرامی، میر غلام علی، مآثرالکرام، حیدرآباد ۱۹۱۳ م.
۲. خان، نواب صدیق حسن، تذکره شمع انجمن، بویال ۱۲۹۲ هـ.
۳. علی خان، سید محمد مرثلاً باداردو کا ایک قدیم مرسر . ، کلکته ۲۰۰۷ م.
۴. علی خان، سید محمد بلوچ، ا ط . مال . بنگاله، کلکته ۲۰۰۷ م.
۵. علی خان، یوسف، ضمیمه تذکره یوسفی (حدیقه الصفا) به سعی و اهتمام، عبدالسبحان،
 انجمن آسیایی کلکته ۱۹۷۸ م.

۱. تذکره شمع انجمن، ص ۴۴۴-۴۴۵.